

معادله سیاست خارجی ایران و روسیه در معمای انرژی خزر

علی اکبر جعفری*

ماری ملکی^۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۱/۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۰/۲۸

DOI:10.22124/wp.2020.15483.2401

۱۰۱



فصلنامه علمی سیاست جهانی، دوره نهم، شماره چهارم، زمستان ۱۴۰۱، ۳۴ (صفحات: ۱۰۱-۱۲۴)

چکیده

در سیاست جهانی دائماً متحول شونده قرن ۲۱ نقش انرژی از اهمیت استراتژیک برخوردار بوده است. استفاده از منابع انرژی و گرینش بهترین مسیر انتقال آن یک امتیاز استراتژیک برای کشورهای ساحلی به حساب می‌آید. بر همین اساس، جمهوری اسلامی ایران و روسیه به عنوان دولت‌های ساحلی دریای خزر دارای کارویژه متفاوت در دریای خزر به حساب می‌آیند. روسیه به عنوان کشور مدعی که تسلط بر منابع کشورهای جداشده از روسیه را دنبال می‌کند و ایران به عنوان بهترین مسیر انتقال انرژی که در این عرصه ادعاهای قابل اثباتی را مطرح می‌کند، در سیاست خارجی گاه در کنار هم و گاه در تقابل یکدیگر قرار می‌گیرند. با توجه به سؤال پژوهش حاضر در مورد کیفیت رویکرد منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای ایران و روسیه و دولت‌های تأثیرگذار بر منابع انرژی دریای خزر، فرضیه پژوهش این است که گرچه ایران و روسیه در زمینه جلوگیری از نفوذ قدرت‌های فرامنطقه‌ای به ویژه آمریکا همسویی دارند اما در چگونگی بهره‌برداری، کنترل و صدور منابع انرژی دریای خزر به عنوان رقیب یکدیگر محسوب می‌شوند و یافته‌های پژوهش نیز این مسئله را مورد اثبات قرار می‌دهد که رویکرد سیاست خارجی ایران و روسیه در حوزه انرژی دریای خزر از همسانی کافی برخوردار نیست. بنابراین، اهداف ایران و روسیه در حوزه انرژی، سیاست انحصارطلبی، ورود به بازار انرژی منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، مبارزه با تروریسم، مداخله‌گرایی و حضور قدرت‌های خارجی در الگوی دوستی و دشمنی این دو کشور، متغیرهایی‌اند که به روش تحلیلی-تبیینی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

واژگان کلیدی: دریای خزر، ایران، روسیه، منابع انرژی، مسیر انتقال.

۱. دانشیار روابط بین‌الملل دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه مازندران

* نویسنده مسئول: a.jafari@umz.ac.ir

۲. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل دانشگاه مازندران

نظام منطقه دریای خزر پس از فروپاشی اتحاد شوروی، ساختار و ترتیبات دقیقی پیدا نکرده است و یک نظام سیال، متحول و درحال شکل‌گیری است. هم‌اکنون حوزه دریای خزر در مرکز ثقل انرژی آسیای مرکزی و قفقاز و جهان قرار گرفته است. در کنار دامنه‌ای از اهمیت مسائل مربوط به این منطقه از رژیم حقوقی دریای خزر تا مسائل امنیتی و اقتصادی، موقعیت ژئوپلیتیک، منابع انرژی و چشم‌دوژی کشورهای منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای، رقابت کشورهای حوزه در به‌دست گرفتن تسلط بر آن، به‌دست گرفتن ابرقدرتی در انتقال انرژی، مواردی هستند که موجب شده‌اند تا حساسیت دو قدرت شمال و جنوب دریای خزر، ایران و روسیه، نسبت به این منطقه بیشتر شود.

ایران و روسیه متناسب با نوع برداشت از ظرفیت‌ها و توانایی‌های خود، به ایفای نقش در نظم‌سازی‌های منطقه‌ای می‌پردازند. متغیرهای ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک و تفاوت رویکردهای اعلامی و اعمالی، متغیرهای تاریخ سازی را در عرصه‌های تقابل یا تعامل میان دو کشور در حوزه خزر ایجاد کرده است. فروپاشی اتحاد شوروی، به‌طور برجسته‌ای طیف سیاسی منطقه و پیچیدگی‌های این حوزه را تحت تأثیر قرار داده است و موجب شده است روسیه به تعریف مجدد امنیتی و اقتصادی از منطقه قفقاز بپردازد؛ بر اساس این تعریف قفقاز جزو منطقه خارج نزدیک و حیات خلوت روسیه شناخته شده است. همچنین، ایران نیز در جنوب دریای خزر تحت تأثیر تحولات این منطقه و تصمیم‌گیری‌های بقیه کشورهای ساحل‌نشین از جمله ترکمنستان، آذربایجان و قزاقستان به ویژه روسیه قرار گرفته و سعی دارد تا به عنوان یک قدرت منطقه‌ای در مسئله انرژی منطقه نیز به نقش‌آفرینی بپردازد. با در نظر گرفتن اینکه کشورهای منطقه از جمله ایران و روسیه با دارا بودن دخایر کشف شده، پتانسیل بالایی برای رفع نیازهای کشورهای متقاضی نفت و گاز دارند، همین امر انگیزه بالایی را به کشورهای حوزه برای ایجاد زیرساخت‌های مناسب در زمینه انرژی را موجب گردیده است. از جانبی کشورهای اروپایی به دنبال این هستند که وابستگی خود به نفت خلیج فارس و همچنین رهایی از وابستگی به روسیه در انرژی حوزه خزر را بکاهند. علاوه براین، مسئله مهم انتقال انرژی می‌باشد که همه کشورها به طور مساوی از چنین ظرفیتی برای ایفای نقش در آن



برخوردار نیستند، زیرا هم به سرمایه‌گذاری عظیم احتیاج دارد و هم از لحاظ امنیتی با توجه به اینکه خطوط انتقال انرژی، از مناطق متشنج منطقه عبور می‌کند، نیازمند محافظت هستند و کشورهای جداشده از شوروی چون درگیر مشکلات داخلی خود و مسئله استقلال بودند، از چنین ظرفیتی برخوردار نبوده‌اند و این امر نقش‌آفرینی روسیه را در طول سال‌های گذشته بیشتر کرده بود. بنابراین، ایران به‌خصوص برای کشورهای اروپایی چشم‌گیر می‌گردد که نمی‌توانند ظرفیت‌های آن را نادیده بگیرند و موجب شده تا در احتساب معادلات منطقه‌ای وزنه‌ای برای آن قائل شوند.

از سوی دیگر، اهمیت خطوط لوله‌ها فقط مربوط به مزایای اقتصادی آن نیست بلکه بیشتر به دلیل قدرت استراتژیک است که برای کشورها به ارمغان خواهد آورد. روسیه توانسته است در منطقه نقش هژمونی خود را به رخ بکشد و معادلات منطقه‌ای را در کنترل خود در بیاورد. روسیه در ده‌های گذشته تسلط خود را در کشورهای جداافتاده به گونه‌ای طرح‌ریزی کرده است که جای نفوذ برای اروپا، ترکیه و حتی ایران را محدود کند و در واقع از طرح‌هایی حمایت کرده است که مسیر روسی را مدنظر قرار دهند تا کماکان بتواند ابرقدرت انتقال انرژی در حوزه خزر باقی بماند. همچنین، روسیه در راستای حفظ انحصار بر منابع، قراردادهایی را با کشورهای منطقه به امضا رسانده است. روسیه بر اساس منطق ژئوپلیتیک تلاش‌های ایران را برای نفوذ به این منطقه همانند سایر رقبا محدود می‌سازد. به نظر می‌رسد روسیه نمی‌تواند ایران را به‌طور کامل از صحنه کنار بگذارد، بنابراین تلاش می‌کند تا با سیاست سنتی خود ایران را همچنان که به عنوان رقیب برای خود می‌بیند، در کنار خود نگه دارد و آن را به سیاست هماهنگ‌تر با خود مدیریت کند.

با توجه به این واقعیت، سؤال محوری پژوهش حاضر این است که کیفیت رویکرد سیاست متقابل، منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای ایران و روسیه در مسئله انرژی دریای خزر چگونه است؟ به عبارت دیگر روسیه و ایران در حوزه خزر در رابطه با مسئله انرژی و انتقال آن چه سیاستی را دنبال می‌کنند و ابعاد همسو و غیرهمسوی سیاست خارجی این دو کشور و عوامل تأثیرگذار منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای بر آن چگونه تبیین می‌شود؟ بر همین اساس فرضیه پژوهش این است که گرچه ایران و روسیه در زمینه جلوگیری از



نفوذ قدرت‌های فرامنطقه‌ای به ویژه آمریکا همسویی دارند اما در چگونگی بهره‌برداری، کنترل و صدور منابع انرژی دریای خزر به عنوان رقیب یکدیگر محسوب می‌شوند. به عبارت دیگر سیاست دو کشور در زمینه مخالفت با نقش‌آفرینی قدرت سوم در این منطقه سیاستی همسو با یکدیگر اما رقابت برای تصاحب بازار انرژی منطقه و غرب را می‌توان سیاست رقابتی و غیرهمسو ارزیابی کرد. هدف محوری پژوهش حاضر شناسایی رویکرد سیاست خارجی ایران و روسیه در حوزه انرژی دریای خزر و نیز شناسایی سیاست‌های همسو و غیرهمسو ایران و روسیه در زمینه انرژی و انتقال آن می‌باشد. این پژوهش به لحاظ محدوده زمانی بر دو دهه اخیر تأکید دارد و محدوده جغرافیایی آن منطقه خزر و فرامنطقه‌ای است. گرچه در شناسایی رویکرد سیاست خارجی ایران و روسیه در حوزه انرژی دریای خزر کشورهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای مختلفی دخیل می‌باشند، اما در پژوهش حاضر به طور موردی نقش آمریکا، اتحادیه اروپا و برخی از کشورهای منطقه حوزه خزر مورد بررسی قرار گرفته است.

۱. ادبیات پژوهش

رضا سیمبر و محمد گل‌افروز در پژوهشی تحت عنوان «فرصت‌های مشترک ایران و روسیه در عرصه ژئوپلیتیک انرژی؛ وضعیت فعلی و چشم انداز» (۱۳۸۸)، به بیان منافع ملی مشترک دو کشور ایران و روسیه در سطح منطقه‌ای در حوزه‌های مختلف از جمله حوزه آبی دریای خزر، قفقاز و آسیا مرکزی پرداخته‌اند. همچنین، وجود همکاری‌ها در سطح جهانی و همکاری در سازمان‌های بین‌المللی نیز در این نوشتار ذکر شده است. در واقع این نوشتار فقط وجوه همکاری‌ها و فرصت‌هایی که می‌توان در عرصه انرژی برای دو کشور فراهم شود را زیر ذره‌بین خود گرفته است و در یک آینده‌نگری عنوان می‌دارد در صورت یک استراتژی صحیح مشترک، دو کشور می‌توانند به بزرگترین مرکز انرژی در جهان تبدیل شوند.

پیروز مجتهدزاده و احمد رشیدی‌پور، در مقاله‌ای تحت عنوان «رقابت روسیه با ایران در حوزه انرژی مناطق آسیای مرکزی-خزر و قفقاز» (۱۳۸۹)، بیان می‌کنند با وجود ظرفیت‌های فراوان ایران در ترانزیت انرژی، بعد از فروپاشی نظام شوروی بین دو کشور

همواره روس‌ها به عنوان تنها قدرت برتر در این عرصه بوده‌اند و به این سؤال می‌پردازد که چه عاملی موجب شده است که با وجود رقیبی قدرتمند همچون ایران (با وجود همه ظرفیت‌ها)، روسیه همچنان یکه‌تاز عرصه ترانزیت در مناطق مذکور باشد؟ نتایج پژوهش که به روش تبیینی بوده، نشان می‌دهد که اصولاً سیاست منطقه‌ای آمریکا نسبت به ایران (همه چیز بدون ایران)، توانسته است یکی از مهم‌ترین تسهیل‌کننده سیاست انحصاری انرژی روسیه در رابطه با مناطق مذکور باشد و این عامل را به عنوان فرضیه پژوهش خود در نظر گرفته و به بررسی عمیق روابط آمریکا با ایران و نوع معادلاتش با روسیه می‌پردازد.

علی امیری و افشین کریمی در مقاله‌ای با عنوان «تحلیل روابط سیاسی ایران و روسیه در عرصه بازار گاز اروپا» (۱۳۹۷)، از بازار گاز اروپا به عنوان مهم‌ترین بازار رقابت برای صادرات گاز نام برده و عنوان می‌شود که اروپا برای تأمین امنیت عرضه انرژی خود چاره‌ای جز توجه به خواسته‌های روسیه نداشته است و لازم است به مسیرهایی چون ایران نیز بنگرد. به روش توصیفی تحلیلی، رقابت پیدا و پنهان ایران و روسیه در عرصه ژئواکونومیک را با تأکید بر بازار گاز بررسی و تبیین می‌کند. استدلال این نوشتار این است که روسیه در همان حال که تلاش می‌کند ایران را در مدار متحدان راهبردی خود نگاه دارد؛ به همان نسبت تلاش می‌کند تا در عرصه ژئواکونومیک، خطرناک‌ترین رقیب بالقوه خود را از بازار پررونق گاز اروپا دور نگاه دارد.

پژوهش‌های صورت گرفته به رقابت‌آمیز بودن مسئله نفت و گاز توجه کرده‌اند. نوآوری پژوهش حاضر سعی دارد به ابعاد نهان و آشکار سیاست خارجی ایران و روسیه در مسئله انرژی و انتقال آن بیشتر تأکید کند. این مقاله سعی می‌کند سیاست‌های همسویی که دو کشور برای رسیدن به اهداف خود دنبال می‌کنند را در کنار سیاست‌هایی قرار دهد که از زاویه دیگر می‌تواند ناهمسو باشند. به عبارتی یک موضوع با دو نگاه مثبت و منفی همزمان مورد بررسی قرار می‌گیرد. در واقع عدم مطلق بودن الگوی دوستی و دشمنی کشورهای مرتبط و به‌خصوص رویکرد عملگرایی سیاست خارجی روسیه مورد تبیین قرار بگیرد.

۲. چارچوب نظری

فراز و نشیب‌های متعدد در روابط میان ایران و روسیه و نیز پیچیدگی رفتارها و عملکردهای آنها در دهه اخیر به حدی بوده است که قرار دادن این مناسبات در قالب هر یک از نظریه‌های روابط بین‌الملل، به نقاط ضعف آن نظریه برخورد خواهیم کرد. پایه‌های بنیادین و راهبرد کلان روابط میان این دو کشور در دوره‌های مختلف سیاست خارجی، تأکید بر «منافع ملی» و «امنیت ملی» بوده است. به این ترتیب، بر مبنای روش‌شناختی علمی در این پژوهش به بررسی نظریه‌ها و رویکردهای فکری می‌پردازیم که بتواند مناسبات دو دولت همسایه را تا حدودی بهتر توجیه کند.

روابط منطقه‌ای دربرگیرنده مجموعه‌ای از تعاملات در راستای تحقق اهداف اقتصادی، یکپارچگی جوامع، رقابت و اعمال نفوذ قدرت‌های سیاسی و امنیتی است. این امر دولت‌ها را ملزم می‌سازد که با تأسی از اشتراکات در راستای تحقق اهداف و منافع سیاسی، اقتصادی و فرهنگی با دیگر کشورها در تعامل و ارتباط باشند (Hurrell, 2009: p.243). بنابراین، در این نوع روابط دولت‌ها بر اساس جمع‌گیری متغیر به سوی هدایت می‌شوند که سودبخشی متقابل و متکثر داشته باشند.

بر اساس رویکرد ژئواکونومیک، در روابط و مناسبات میان دولت‌ها، همان‌گونه که نسبت و ارتباط تهدیدات نظامی و اتحادهای نظامی کاهش می‌یابد، اولویت‌ها و چگونگی ژئواکونومیک در کنش‌های دولتی غلبه پیدا می‌کند. ژئواکونومی ابزاری برای تحلیل راهبردهای اقتصادی، به‌ویژه در ابعاد تجاری است که بر پایه آن تصمیمات دولت‌ها براساس سیاست شکل می‌گیرد تا آن‌ها بتوانند به هدف حفاظت از اقتصاد خود یا بخش‌های مطلوب اقتصاد دست یابند. رسیدن به این هدف به بنگاه‌های ملی کمک می‌کند تا به فناوری دست یابند یا بخش‌های خاصی از بازار جهانی را به دست آورند که مربوط به تولید یا تجاری‌سازی یک محصول است. مالکیت چنین سهمی یا توان کنترل آن، به یک واحد - دولت یا بنگاه ملی - عنصری از قدرت یا تأثیر بین‌المللی اعطا کرده است و کمک می‌کند تا اقتصاد و ظرفیت اجتماعی خود را استحکام بخشد (میرفخرایی، ۱۳۹۴: ۱۴۸; Chan, 2011:5). بر همین اساس، برخی معتقدند نوعی جابه‌جایی در سیاست جهانی از ژئوپلیتیک به مباحث ژئواکونومیک سوق پیدا کرده است. به عبارت

دیگر، در تحولات قرن بیست و یکم چرخش از ژئواستراتژی به ژئواکونومیک صورت گرفته است، ارزشگذاری و جایگاه ژئوپولیتیک مناطق در قلمرو ژئواکونومیک صورت می‌گیرد. بنابراین، تعاملات تجاری در حال جایگزین شدن در برابر موضع‌گیری‌های نظامی در سیاست بین‌الملل است.

بر مبنای تفسیر نئولیبرالیسم، ماهیت بازیگران و مطالبات‌شان در عرصه سیاست بین‌الملل، ماهیت دولت‌ها و نظام بین‌الملل منجر به سه متغیر تئوریک ایده‌آلی، تجاری و جمهوری خواه می‌شود (Moravscik, 2009: 240-246). هر یک از انواع نئولیبرالیسم بر متغیرهای تأثیرگذار و مکانیسم‌های علی مختلفی تأکید دارند که در حد وسط تکوین اولویت‌های ملی و رفتار، هویت، منافع و نهادهای دولت می‌نشیند.

بر اساس نظریه اقتصاد سیاسی بین‌الملل تجارت انرژی نقش مهمی در معادلات میان دولت‌ها ایفا می‌کند. لیبرالیسم تجاری با آزمون محرکه‌های بازار که بازیگران اقتصادی محلی و فراملی در مواجهه با یکدیگر قرار می‌گیرند، به تبیین اقدامات فردی و جمعی دولت‌ها می‌پردازند. چگونگی رفتار دولت‌ها نسبت به نظام جهانی به هزینه‌ها و فرصت‌های بازیگران اجتماعی به مثابه برآیندی از روابط اقتصادی فراملی بستگی دارد (Moravscik, 1997: 524). هر چه تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان بیشتری از تفکیک کار بین‌المللی برخوردار گردند، تلاش بیشتری برای دستیابی به بازارهای آزاد و روابط اقتصادی باثبات از یک سو و حاشیه راندگی سیستم حمایت از تولیدات داخلی از سوی دیگر می‌کنند که دستاوردهای روابط تجاری‌شان را به مخاطره می‌افکند. همچنین، لیبرالیسم تجاری دارای دلالت‌های مهمی برای سیاست امنیتی می‌باشد. دولت‌ها اغلب مجهز به شناخت این واقعیت هستند که هزینه‌های جنگ، تحریم و سیاست‌های قهری میلیتاریستی بسیار بیشتر از مبادلات فراملی کالاها و خدمات می‌باشند. در نتیجه، محرکه اقتصادی محکمی در جامعه برای دولت‌ها وجود دارد که رفتار همکارانه‌ای نسبت به دولت‌های دیگر در پیش می‌گیرند و استراتژی‌های خودیاری خشونت‌آمیز را کنار می‌نهند.

دو کشور ایران و روسیه گاه آنچنان به یکدیگر نزدیک شده‌اند که صحبت از مشارکت راهبردی آنها به‌میان آمده و گاهی نیز چنان از هم فاصله گرفته‌اند که به مرز تیرگی در

روابط رسیده‌اند. به طور کلی، جنس روابط ایران و روسیه را می‌توان در سه رهیافت «خوش بینانه»، «بدبینانه» و «منفعت‌محور»، خلاصه کرد.

بر اساس رویکرد خوش‌بینانه و آرمان‌گرا، بر جنبه‌های مثبت روابط ایران و روسیه نظر افکنده می‌شود و دو کشور، متحد راهبردی یکدیگر به حساب می‌آید. حتی برخی از طرفداران این نظریه، به دنبال استفاده از نظریه برخورد تمدن‌ها، اورآسیاگرایی و نظریه توطئه، برای تحلیل روابط ایران و روسیه هستند. بدین ترتیب که، ایران و روسیه باید به‌عنوان دو تمدن بزرگ، با یکدیگر علیه لیبرال دموکراسی غربی متحد شوند.

در طیف مقابل، رویکرد واقع‌گرایی و به تعبیری بدبینانه مطرح است. از نگاه این رویکرد، سیاست‌های روسیه در ادامه سیاست‌های تزاریستی ارزیابی می‌شود. بر این اساس، روس‌ها در حال حاضر نیز در پی احیای تسلط تاریخی خود بر منطقه هستند بنابراین دو کشور، هیچ‌گونه ترجیح‌های مشترکی ندارند.

در مقابل این دو دیدگاه، رهیافت سومی با عنوان نگاه انتفاعی و منفعت‌محور مطرح می‌شود که منافع ملی را تنها معیار سنجش سیاست خارجی می‌داند. بنابراین دیدگاه، روسیه «متحد راهبردی» ایران نیست، بلکه «متحد تاکتیکی» ایران است. بر این اساس، روابط ایران و روسیه همواره با نگاه امنیتی همراه است؛ نگاهی که بر تمام زمینه‌های اقتصادی و سیاسی از جمله انرژی دریای خزر سایه افکنده و همچنان سنگینی می‌کند (جعفری و ذوالفقاری). بدین ترتیب، رویکرد زیگزاگی در سیاست خارجی روسیه و نوسان پاندولی آن بین شرق و غرب از یک‌سو، و نیز سیاست‌های ایران در مقابل روسیه و دیدگاه‌های متفاوت نخبگان و داشتن نگاه «مونستی»^۱ به مسائل از سوی دیگر، سبب شده است تا توسعه روابط تهران-مسکو به ویژه در زمینه مسائل دریای خزر، یک روند منطقی را طی نکرده و این روابط همچنان شکننده باشد.

۳. انرژی در سیاست خارجی روسیه

دریای خزر به عنوان بزرگ‌ترین دریاچه جهان با وسعتی برابر با ۳۷۱۰۰۰ کیلومتر، دارای ۵۵۸۰ کیلومتر طول و ۱۲۲۵ کیلومتر عمق می‌باشد. این دریاچه دو گستره‌ی

1. Monist

سرزمینی قفقاز و آسیای مرکزی را از هم جدا ساخته و در همان حال، این دو را به هم مرتبط می‌سازد. به بیان دیگر می‌توان قفقاز، خزر و آسیای مرکزی را همچون منطقه‌ی ژئوپلیتیک ویژه در نظر گرفت و نام «خزر- آسیای مرکزی» را بر آن نهاد. مجاورت دو قدرت دائمی روسیه و ایران و ظهور جمهوری‌های استقلال یافته‌ی آذربایجان، قراستان و ترکمنستان در اوایل دهه ۱۹۹۰ و پیچیدگی و پیوستگی منافع سایر بازیگران جهانی و منطقه‌ای نظیر آمریکا، اتحادیه‌ی اروپا و چین زمینه‌ای پویا برای این قدرت‌ها بر سر موضوعاتی نظیر انرژی، موضوعات امنیتی، اختلافات حقوقی، مسائل زیست محیطی و غیره بوجود آورده و باعث اهمیت یافتن این منطقه در شطرنج معادلات منطقه‌ای و در نتیجه بوجود آمدن فرصت‌ها و چالش‌هایی برای آن گردیده است. این عناصر و فاکتورها به عنوان مولفه‌های تعیین کننده منافع ملی روسیه جهت اتخاذ سیاست بازگشت به گذشته در خزر مطرح می‌باشند

عنصر انرژی از سه جهت در منظر اقتصادی روسیه جلب نظر می‌کند: جهت اول، پیوند ساختارهای نفتی روسیه با این منطقه است. به طور کلی اقتصاد در شوروی پیشین، اقتصادی مبتنی بر تقسیم کار و پیوستگی متقابل با محوریت مسکو بود. نفت قفقاز نیز در این راستا بخشی از مجموعه کلی اقتصاد بهم‌پیوسته کشورهای مستقل مشترک‌المنافع است. جهت دوم، حضور عنصر خارجی در بهره‌برداری و اکتشافات نفت قفقاز و عمدتاً در جمهوری آذربایجان است. بخشی از نفت جمهوری آذربایجان در سواحل دریای خزر قرار دارد و روسیه مخصوصاً در مشارکت شرکت‌های غربی در بهره‌برداری از این منابع نفتی به صورت قراردادهای دوجانبه بین جمهوری‌های آذربایجان و شرکت‌های مزبور حساس است. جهت سوم، عنصر نفت در حرکت قفقازی روسیه، چگونگی انتقال منابع انرژی حوزه دریای خزر است (طاهری و فرهنگ، ۱۳۹۳: ۱۵۸). روسیه سعی می‌کند تا با وابسته نگه داشتن کشوری مانند آذربایجان و دیگر کشورها و ایجاد قراردادهای نفتی با این کشورها، همچنان تسلط خود را بر این منطقه حفظ کند و از به استقلال رسیدن بیشتر این کشورها در برقراری روابط با غرب جلوگیری نماید.

جدول ۱. آمار ذخایر انرژی منطقه خزر در سال ۲۰۱۵

کشورها	نفت خام (میلیارد بشکه)	گاز طبیعی (تریلیارد متر مکعب)
آذربایجان	۷/۰	۱/۲
ایران	۱۵۷/۸	۳۴
قزاقستان	۳۰/۰	۱/۵
روسیه	۱۰۳/۲	۳۲/۶
ترکمنستان	۰/۶	۱۷/۵
مجموع	۲۹۸/۶ (۴۶/۴٪ از کل ذخایر جهانی)	۸۶/۶ (۱۷/۶٪ از کل ذخایر جهانی)
جهان	۱۷۰۰/۱	۱۸۷/۱

Source: BP, 2015.

سیاست‌های حوزه خزر روسیه به طور فزاینده‌ای ناشی از ملاحظات عمل‌گرایانه و نه فقط راهبردی است؛ برای نمونه می‌توان به همکاری روزافزون انرژی بین روسیه و ترکیه و افزایش مشارکت در چندین طرح نفتی بین مسکو و رقیب ارشد آن واشنگتن اشاره کرد. از اواخر دهه ۱۹۹۰، مسکو موفق به مذاکره و ساختن تعدادی از خطوط لوله بین بنادر نفت و گاز در خزر شده است. علاوه بر این، شرکت‌های نفت و گاز روسیه به شدت در بیشتر کنسرسیوم‌های چندجانبه انرژی در منطقه درگیر هستند (bahgat, 2003: 152). بنابراین، مسکو در حال تحکیم کنترل خود بر منابع نفت و گاز در کل اوراسیا به‌ویژه از طریق امضای موافقت‌نامه‌های بلندمدت اکتشاف و بهره‌برداری به‌ویژه با ترکمنستان ازبکستان و قزاقستان برای پیشگیری از توافقاتی جداگانه صادراتی این کشورها با غرب است. به همین منظور روسیه با ازبکستان قراردادی را امضاء کرده است که امتیاز اکتشاف و توسعه منابع گاز این کشور را به مدت ۳۵ سال به گازپروم اعطا می‌کند (فرجی‌راد و صالحی دولت‌آبادی، ۱۳۹۶: ۵۶). به بیانی سیاست نفتی روسیه را سیاستی چندشاخه می‌توان توصیف کرد به طوری که در همان حال که از حضور یک کشور قدرتمند در این منطقه احساس خطر می‌کند اما سعی می‌کند تا با سیاستی مبتنی بر

قدرت جنبه منفی این حضور را تبدیل به فرصت کند و در جهت منافع ملی خود بکار گیرد.

از دیدگاه سیاست‌گذاران روسیه به ویژه پوتین، تبدیل روسیه به ابرقدرت انرژی یک جهت‌گیری راهبردی است که می‌تواند راه رسیدن به اهداف دیگر را هموار سازد. مسئله «انرژی» یکی از موضوعات منحصربه‌فردی است که مهم‌ترین جایگاه را در سیاست روسیه اشغال نموده و بر روابط خارجی این کشور با تمام همسایگانش مانند اروپا، چین، ایران و دولت‌های بازمانده از شوروی سابق سایه افکنده است (Wallander, 2008: 221). در سند مفهوم سیاست خارجی نیز بر این موضوع تأکید شده که روسیه به دنبال ایجاد یک نظام اقتصادی سرمایه‌داری مدرن است به نحوی که در نظام اقتصاد بین‌الملل یکی از قطب‌های اقتصاد جهانی باشد. روس‌ها از تجربه فروپاشی شوروی به خوبی آموختند که نوسان‌ها و آشفتگی‌های اقتصادی می‌تواند همسان تهدیدهای نظامی، هستی و بقای یک ملت را دست‌خوش مخاطره کند (Gaddy & Kuchins, 2008: 213). راهبرد تبدیل روسیه به ابرقدرت انرژی البته همان‌گونه که در سند منتشره موسوم به راهبرد انرژی روسیه تا سال ۲۰۳۰ نیز آمده است از صرف سازوکار برای تولید و فروش نفت و گاز و تأمین منابع مالی، فراتر رفته و خود به ابزاری مؤثر جهت دستیابی به موقعیت سیاسی و قدرت چانه‌زنی در معادلات جهانی تبدیل شده است. از نظر فریدمن هم اکنون تأثیر لوله‌های گاز روسیه بر اروپا بیشتر از موشک‌های اس.اس. ۲۰ آن است (نوری، ۱۳۸۶: ۳۰). چنین سیاست‌هایی به معنای اهمیت انرژی برای روسیه در منطقه می‌باشد که سیاست هژمونی‌خواهی آن را افزایش می‌دهد و با کشورهای برخوردار می‌شود که از خط‌مشی روسیه سرپیچی می‌کنند و تسلط آن را بر منابع نفتی و انتقال آن، به خطر می‌اندازند.

به طور کلی سه اصل اساسی تثبیت نقش روسیه به عنوان عرضه‌کننده انرژی، ایجاد و حمایت از رژیم‌های مشابه با رژیم سیاسی حاکم در کرملین و تأمین امنیت در امتداد مرزهای روسیه، راهنمای رویکرد سیاست خارجی کرملین در رابطه با همسایگانش است (Sonnleitner, 2016: 84). روسیه می‌کوشد ضمن گسترش منافع خود در منطقه بر قدرت ژئوپلیتیک خود بیافزاید و کشورهای این ناحیه را با خود همسو

سازد تا به عنوان قطب دوم جهان مطرح شود (احمدی لفورکی و میررضوی، ۱۳۸۳: ۸۹-۹۰). یکی از روش‌های تسلط روسیه بر کشورهای همسایه سرمایه‌گذاری در بخش انرژی و خطوط لوله این کشورها است. در واقع، با فراهم کردن زیرساخت‌های مناسب و سرمایه‌گذاری در این عرصه، کنترل و حفاظت خط لوله‌ها را در اختیار گرفته و با این کار امنیت محیط پیرامون خود را حفظ می‌کند.

بر اساس برآوردها در سال ۲۰۳۰ کشورهای اوپک تنها ۴۳ درصد از تقاضای کل جهان را تأمین و ۶۳ درصد از مجموع تقاضای نفت جهان از کشورهای غیر اوپک تأمین خواهد گردید. تولیدات نفت غیر اوپک از ۵۰ میلیون بشکه در روز در سال ۲۰۰۶ به ۶۵ میلیون بشکه در روز در سال ۲۰۳۰ خواهد رسید. بیشترین افزایش در تولیدات نفت مربوط به کشورهای حوزه دریای خزر از جمله روسیه است. با وجود تلاش‌های اوپک برای افزایش تولید نفت و تصاحب سهم بیشتر از بازار، روسیه موفق شده است، صادرات نفت را به آسیا بیش از یک چهارم افزایش دهد. روسیه با بهره‌گیری از افت ارزش روبل و همچنین خط لوله‌های جدید، توانسته است صادرات نفت خود را به آسیا ۲۳ درصد فزونی بخشد. نزدیکی مرزهای روسیه به کشورهای شرق آسیا و توسعه زیرساخت‌هایی همچون پایانه‌های دریایی و خطوط لوله از مهم‌ترین عوامل بهبود جایگاه روسیه در آسیا به شمار می‌آیند (مرادی و بهرامی پور، ۱۳۹۶: ۱۶۶). با این روش میزان سود اقتصادی روسیه رو به افزایش گذاشته و همچنین تسلط بر بازار انرژی منطقه نیز تثبیت می‌شود.

روسیه در گسترش سازمان‌های همکاری‌جویانه در این منطقه به دنبال رسیدن به منافع مطرح شده، می‌باشد. چرا که با پیوستن این جمهوری‌ها به سازمان‌های مذکور میزان تأثیرپذیری آن‌ها از غرب و ناتو به حداقل ممکن می‌رسد (سیمبر و پادروند، ۱۳۹۷: ۷۲). با توجه به اینکه قیمت نفت و گاز در کشورهای حوزه آسیای مرکزی و قفقاز از بازارهای جهانی کمتر است، روسیه در صدد آن است تا با خرید انرژی از این کشورها خود مبادرت به صدور آن نماید. در همین نقطه است که پیوند بین مسئله انرژی به عنوان پایه اقتصادی مهم در سیاست ژئواکونومیستی روسیه در این چارچوب معنا پیدا می‌کند.

روسیه به عنوان یک بازیگر مهم در بازارهای انرژی جهان در سال‌های اخیر به دنبال استفاده ابزاری و سیاسی از عامل انرژی برای رسیدن به اهداف سیاست خارجی خود بوده است و این استفاده ابزاری هم در ارتباط با اروپا و هم در ارتباط با همسایگان یعنی کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز است. روسیه از موقعیت مسلط انرژی و ژئوپلیتیک خود برای کسب متحد، مجازات کردن رقبا و نیز مسائل انتخاباتی در کشورهای دیگر و کسب امتیازهای اقتصادی بهره می‌گیرد (Proedrou, 2018: 77). کرملین با تغییر رویه قبلی خود به این جمهوری‌های استقلال‌یافته فهماند که اگر می‌خواهند به کسب امتیازهای اقتصادی و خرید ارزان انرژی گازی از روسیه امیدوار باشند باید در مدار روسیه باقی بمانند و زمینه را برای حضور آمریکا و ناتو فراهم نکنند، در غیر این صورت از گاز ارزان روسیه بی‌بهره می‌مانند (پسندیده، ۱۳۹۰: ۱۰۲-۱۰۳). بنابراین، سیاست تهدید و امتیازدهی روسی است که کشورهای اطراف را وادار می‌کند تا دست به محاسبه سود و زیان، در دوری و نزدیکی با روسیه بزنند و راهی را در پیش گیرند که کمترین آسیب را ببینند.

۴. تلاش ایران برای ورود به بازار انرژی خزر

یکی از مشکلات اساسی دریای خزر نحوه انتقال منابع انرژی آن به بازارهای مصرف با توجه به شرایط جغرافیایی بسته منطقه است. پس از فروپاشی شوروی و پایان جنگ سرد، با در نظر گرفتن منافع رقابت‌های جدی و فشرده‌ای بین کشورهایی که می‌توانستند در مسیر این لوله‌ها قرار گیرند به‌وجود آمده است (فرشادگهر و لطیفی، ۱۳۹۱: ۱۳۳) از این‌رو، در حوزه انرژی، ایران در سطح دو جانبه و چندجانبه می‌تواند همکاری‌های مطلوبی با کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز داشته باشد. همچنین، موقعیت مناسب ایران برای در دست گرفتن بازارهای اروپایی نیز، موجب شده است تا به دنبال این باشد که تنوع و باصرفه بودن مسیرهای انتقال انرژی از طریق خاک ایران را به مصرف‌کنندگان یادآوری کند.

جایگاه منطقه‌ای ایران و اروپا در نظام بین‌الملل، ضرورت‌های متقابلی برای برقراری یک رابطه مناسب و همه‌جانبه به وجود آورده است (یوسفی جویباری و فولادی،

۱۳۹۷: ۲۷۰). موقعیت بی نظیر ژئوپلیتیکی ایران، این امکان را می‌دهد که به مرکز تجارت و توزیع منطقه تبدیل شود. محور شمال و جنوب ایران محور تولید نفت و گاز و محور شرق و غرب، محور مصرف است که با محوریت ایران، می‌تواند مرکز تجارت قرار بگیرد. لذا، مشارکت در شبکه خطوط لوله نفت و گاز به اشکال گوناگون می‌تواند نقش و سهم ایران را در بازار انرژی افزایش دهد. عبور لوله‌های نفت و گاز حوزه دریای خزر از راهی به جز ایران در درازمدت می‌تواند نقش تأثیرگذاری ایران را در معادلات انرژی و اقتصادی منطقه و جهان کاهش دهد و در نتیجه آسیب‌پذیری آن در روند معادلات جهانی تقویت خواهد شد (فرشادگهر و لطیفی، ۱۳۹۱: ۱۴۵). این مسئله طبیعتاً باعث می‌شود تا منافع سایر کشورهای مرتبط با این موضوع به خطر افتد.

ایران در راستای منافع ملی و دیپلماسی انرژی خود تلاش می‌کند به بازارهای اروپا دست یابد و از توان بالقوه خود برای رقابت با روسیه بهره‌برداری نماید. خط لوله نابوکو که قرار است ۳۳۰۰ کیلومتر طول داشته باشد و توجیه اقتصادی عبور آن از ایران نیز کاملاً آشکار است، امکان انتقال سالانه ۳۱ میلیارد متر مکعب گاز از آذربایجان و ایران به اروپای مرکزی را فراهم می‌آورد. تحقق این پروژه چالش مهمی در برابر دیپلماسی انرژی روسیه در رابطه با اروپا ایجاد خواهد کرد و تسلط این کشور را در بازار ترکیه و منطقه بالکان و شرق اروپا تحت تأثیر قرار خواهد داد. از این رو، روسیه تلاش می‌کند تا با راهکارهای مختلف، از جمله از طریق عقد قراردادهای دوجانبه با کشورهای مسیری مانند مجارستان و توسعه خط لوله جریان آبی از پیشرفت و تحقق خط لوله نابوکو جلوگیری نماید و خطوط لوله بدیل را در برابر آن مطرح سازد. در این زمینه ایران علاوه بر تلاش برای ایفای نقش در خط لوله نابوکو، اقداماتی نیز مطرح کرده و حتی طرح‌های دیگری مانند خط لوله پارسی در این رابطه به عمل آورده است (اسلامی، ۱۳۹۱: ۲۱۴-۲۱۵). همچنین، برای این که از آلودگی دریای خزر کاسته شود ایران دو شیوه انتقال انرژی سوآپ و خط لوله KTI (قزاقستان-ترکمنستان-ایران) را دنبال می‌کند. سوآپ در سه فاز طراحی شده تا بتواند نفت کشورهای همجوار را از طریق نفتکش به سواحل ایران در بندر تجهیز شده نکا منتقل و پس از عبور از خط لوله نکا-

ری در پالایشگاه‌های شمال کشور، تهران و تبریز تصفیه نماید و از سوی دیگر از بندرهای جنوب کشور معادل توافق شده نفت دریافتی در شمال را تحویل دهد. دومین اقدام انتقال نفت دریای خزر از طریق خط لوله KTI است که مراحل مقدماتی آن طی شده است و در صورت تکمیل نفت قزاقستان و ترکمنستان، از طریق ایران به بازارهای جهانی منتقل می‌شود. مسیر ایران علاوه بر ارزانی، امنیت و کوتاه بودن نسبت به دیگر مسیرهای موجود یا در حال ساخت یا مطالعه برتری بسیار مهم دیگری دارد و آن این که مناطق شمالی ایران بازار پرمصرف و مطمئنی برای نفت حوزه دریای خزر محسوب می‌شود و صرفاً مسیر انتقال و ترانزیت تلقی نمی‌گردد (چشمه علایی، ۱۳۸۴: ۱۶۶). ارائه راهکارهای پیشنهادی ایران می‌تواند برای کشورهای منطقه و بازارهای متقاضی غربی نیز چشمگیر و سودآورتر نسبت به دیگر مسیرها باشد. هرچند روسیه در تلاش است تا مسیرهایی را که از این کشور عبور نمی‌کند را به شدت مورد انتقاد قرار دهد اما از آنجا که بازار اروپایی به دنبال تنوع‌بخشی و تأمین راه‌هایی به غیره از روسیه می‌باشد، مسیرهای پیشنهادی ایران می‌تواند بهترین راه حل باشد که منافع دو طرف را برآورده می‌کند.

با وجود اینکه برخی مناسبات رقابت‌آمیز، منافع اتحادیه اروپا و ایران را در این منطقه به صورت یک بازی با حاصل جمع جبری صفر ترسیم می‌کنند اما واقعیت آن است که در یک الگوی عقلانی، بهترین طرح برای اتحادیه اروپا و ایران همکاری با یکدیگر است. ایران نه تنها موقعیت راهبردی و ژئوپلیتیک دارد؛ بلکه دارای منابع طبیعی، نیروی انسانی و ذخایر نفت و گاز فوق‌العاده است. تهدیدها و منافع مشترک در منطقه قفقاز جنوبی و موقعیت برجسته ایران در منطقه امکان همکاری میان دو طرف را در قفقاز جنوبی فراهم می‌کند (مطلبی و دیگران، ۱۳۹۳، ۳۶۹). البته در این مسیر مشکلاتی نیز وجود دارد، ایران از ظرفیت انتقال گاز ترکمنستان به ترکیه و از آنجا به اروپا برخوردار است ولی خریداران اروپا زیاد از این امر استقبال نمی‌کنند؛ چون این امر باعث می‌گردد نفوذ ایران در اروپا گسترش یابد. به هر حال دوگونه انتخاب در پیشروی اروپا وجود دارد: یا گزینه ایران را برای تأمین انرژی خود انتخاب کند و یا وابستگی خود را به روسیه‌ی، حفظ کند. البته بعضی از مقامات اروپایی به دنبال گزینه ایران

هستند، چون ایران از در دسر کمتری نسبت به روسیه برای آن‌ها برخوردار است و همچنین این کشورها تجربه خرید نفت از ایران را دارند البته انتخاب این گزینه از سوی اروپا می‌تواند رابطه آمریکا و اتحادیه اروپا را به مخاطره اندازد (Cernell, 2001; 151). همچنین، فراتر از بی‌ثباتی در منطقه پیرامونی ایران که جذب سرمایه‌گذاری‌های خارجی را بسیار دشوار می‌سازد، شکل‌دهی به خطوط اعتباری با سرمایه‌گذاری خارجی یا توسعه مبادلات میان ایران و کشورهای همسایه در حوزه انرژی، نیازمند زمینه‌های داخلی متعددی است که ساخت خطوط لوله بیشتر برای اتصال پایانه‌های انرژی ایران به بازارهای جهانی، از حداقل بسترهای ضروری برای ایجاد و گسترش همکاری‌های دو یا چند جانبه در موضوع انرژی محسوب می‌شود (طریقی و طاهری، ۱۳۹۸: ۲۷۲). اگر ایران در رفع این مشکلات قوی عمل کند، می‌تواند این بازار را بدست گیرد.

همچنین، اگر اتحادیه اروپا امروز با ایران روابط انرژی نزدیک و مسالمت‌آمیزی داشت، می‌توانست به جای نظاره کردن و انفعال در برابر تهدیدهای روسیه مبنی بر قطع گاز، با افزایش واردات گاز از ایران برگ برنده بیشتری در میدان دیپلماسی در اختیار داشته باشد و از فشارهای تهدیدآمیز روسیه به میزان قابل توجهی بکاهد. نمونه مشابه همین اقدام را اتحادیه اروپا در قبال تحریم نفت ایران در سال ۲۰۱۱ با وارد کردن نفت جایگزین از عربستان سعودی انجام داد. بنابراین، هم ایران و هم اتحادیه اروپا در حوزه انرژی دارای منافع مشترکی هستند که می‌تواند مبنای منطقی برای همکاری‌های راهبردی و بلندمدت باشد (نورعلیوند و گل محمدی، ۱۳۹۵: ۲۷، Ghoreishi, 2014). در این ارزیابی باید به مورد دیگری نیز اشاره کرد که می‌توان برای جلب بازار اروپا به سمت ایران، برای هر دو سودآور باشد و آن هم تفاوت‌هایی است که اروپا و آمریکا نسبت به منطقه قفقاز و سیاست انرژی این منطقه دارند که به سود ایران است. در واقع، انتخاب روابط با اروپا در مقایسه با آمریکا موجب شده است تا ایران تلاش بیشتری برای دستیابی به این بازار داشته باشد از جمله: ۱. اتحادیه اروپا از یکجانبه‌گرایی آمریکا در جهان ناخشنود است. ۲. آمریکا راهبرد سد نفوذ ایران و روسیه را دنبال می‌کند در حالی که اروپا راهبرد همکاری را دنبال می‌کند. ۳. اروپا به دنبال انتقال انرژی از مسیرهای متعدد است اما آمریکا خط لوله باکو-تفلیس-جیهان را دنبال می‌کند (مطلبی و دیگران،

۱۳۹۳ ، ۳۶۹). این عوامل موجب می‌شود تا ایران نسبت به کشورهای غربی دیدگاه مثبت تری داشته باشد و خواستار استفاده از ظرفیت منطقه‌ای خود در انتقال نفت و گاز باشد که این عامل در مجموع در تضاد با سیاست انحصارطلبی روس‌ها می‌باشد. بنابراین، این کشش برای طرف اروپایی که تنوع‌طلبی در مسیرها را در پیش‌رو گرفته نیز سودآورتر است. در واقع، گزینه اروپا موردی است که قابل حل می‌باشد. زیرا اختلافات بین ایران و آمریکا ریشه‌دارتر است، بر این اساس روسیه در مقابله‌جویی با ایران بیشتر می‌تواند روی آن حساب کند؛ اما گزینه اروپا موردی است که ایران بیشتر توانایی جولان در آن را نسبت به روسیه دارد. درگیری‌های روسیه و اروپا بر سر خطوط لوله‌ها موقعیت مناسبی برای ایران فراهم ساخته است.

از دیدگاه کمیسیون انرژی اتحادیه اروپا، ورود گاز ایران به بازار اروپا بستگی به حل اختلاف‌های سیاسی ایران و اروپا، به ویژه برنامه‌های هسته‌ای ایران دارد. تحریم گاز ایران و مشارکت ندادن ایران در پروژه‌ی نابوکو، تنبیهی تحمیلی از سوی اروپا بر ایران است، اما ادامه‌ی آن برای اروپا دشوار خواهد بود. هر چند ممکن است پروژه‌ی نابوکو جزو آخرین فرصت‌های ایران برای شرکت در تأمین نیازهای انرژی این قاره پیش از اشباع آن از سوی تولیدکنندگان دیگر باشد، اما ایران بدون فروش گاز به اروپا هم می‌تواند به حیاتش ادامه دهد (مهدیان و فخری، ۱۳۹۱: ۶۱). در حالی که مقابله‌ی اروپا در مقابل یگانه‌سازی‌های روسیه بدون گاز ایران سخت خواهد بود. روسیه گزینه‌ای قابل اطمینان برای اروپایی‌ها به شمار نمی‌رود و گاز سومین دارنده‌ی منابع گازی جهان، یعنی قطر هم راه دوری برای رسیدن به بازار اروپا دارد.

۵. ابعاد همسو و غیرهمسو سیاست انرژی ایران و روسیه

در بررسی سیاست ایران و روسیه در مسئله انتقال انرژی خزر می‌توان چند بازیگر عمده و کلی را از یکدیگر تفکیک کرد که دو کشور در برخورد با آنها می‌توانند سیاستی از خود نشان دهند که آنها را به عنوان رقیب نشان دهد و یا سیاستی منسجم در کنار یکدیگر را دنبال کنند که می‌توان از آن به‌عنوان الگوی همکاری در مسئله انتقال انرژی نگاه کرد.

۵-۱. تأثیر حضور آمریکا

روسیه و آمریکا به طور ایدئولوژیک دشمن هم محسوب می‌شوند و حضور آمریکا به هر نحوی چه در قالب ناتو چه در قالب حمایت‌های اقتصادی به کشورهای بازمانده از شوروی، برای روسیه خطر محسوب می‌شود. از آنجا که دشمنی بین ایران و آمریکا نیز بنیادی است، حضور آن برای هر دو کشور در منطقه خطرناک و عاملی برای همکاری حتی در مسئله پیگیری روش‌های انتقال انرژی منطقه را فراهم می‌سازد تا سیاست هماهنگ‌تر با هم را در پیش گیرند.

آمریکا سعی کرده است تا با اتخاذ سیاست انتقال نفت و گاز حوزه دریای خزر از مسیرهای مورد علاقه خود رویکرد دیگری بر مبنای رقابت با روسیه و مقابله با انتقال انرژی از مسیر ایران را تدوین نماید. آمریکا با دیدگاه چند لوله‌ای جهت انتقال انرژی موافق ولی کماکان با انتقال انرژی نفت از طریق ایران مخالف است و عنوان می‌نماید که با سیاست دروازه‌بانی انرژی در منطقه که ایران به دنبال آن می‌باشد و برای امنیت انرژی ایالات متحده آمریکا تهدید جدی است صریحاً مخالف است. از این رو آمریکا درصدد بوده تا از طریق لوله‌های نفت تحریم‌های اقتصادی و میدان دادن به نمونه‌های جایگزین سیاسی و ایدئولوژیک نظیر ترکیه بهره‌مندی ایران را از حوزه دریای خزر به حداقل برساند (Guy, 2017: 30؛ میراشرفی و دیگران، ۱۳۹۶: ۱۴۳). بنابراین، در این زمینه هدف روسیه با هدف ایران که همان جلوگیری از انتقال انرژی از مسیر باکو-تفلیس-جیحان است، همسویی دارد و در تقابل با خواست آمریکا، آذربایجان و ترکیه قرار می‌گیرد. ولی باید توجه داشت که روسیه با عبور خطوط انتقال انرژی از هر کشوری غیر از خود مخالف است (Laumlin, 2006). به عبارت دیگر، از دیدگاه دوم ایران و روسیه همچنان به‌عنوان رقیب محسوب می‌شوند.

در این نگاه باید به‌طور تاریخی گفت، نخستین زمینه واگرایی در عرصه دیپلماسی انرژی بین ایران و روسیه پس از پایان جنگ سرد پیرامون تعیین مسیر خطوط لوله‌های انتقال نفت و گاز از حوزه خزر و آسیای میانه شکل گرفت. در شرایطی که آمریکا از منظر راهبردی تلاش می‌کرد خطوط لوله جدید انتقال نفت و گاز از حوزه خزر به خارج

از این منطقه از هیچ یک از کشورهای روسیه و ایران عبور داده نشود، منافع روسیه نیز در حذف ایران با سیاست‌های آمریکا همسو بود (اسلامی، ۱۳۹۱: ۲۱۴). این موضوع را می‌توان زمینه مشترک بین روسیه و آمریکا، در کاهش اهمیت ژئواستراتژیک ایران به شمار آورد. روسیه نیز در مواردی از این موقعیت به نفع خود استفاده کرده است.

به‌طور مثال روسیه پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، در زمینه انرژی نیز همکاری جدیدی را با آمریکا آغاز کرد. اوج این همکاری (ماه مه ۲۰۰۲ میلادی) بود؛ یعنی زمانی که رؤسای جمهور دو کشور، بوش و پوتین، بین دو دولت در جهت «مشارکت انرژی» به توافق رسیدند. روسیه در این سال با احداث خطوط لوله باکو-تفلیس-جیهان موافقت کرد. شرکت روسی «لوک‌اوایل» با سهم ۷/۵ درصدی به کنسرسیوم ساخت خط لوله مهم صادرات باکو-تفلیس-جیهان پیوست. آمریکا به پاس خوش خدمتی روس‌ها، با انتقال انرژی از مسیرهای شمالی از جمله خط لوله نفت مشهور به «کنسرسیوم خط لوله خزر» و «جریان آبی» موافقت کرد (پیشگاهی فرد و جنیدی، ۱۳۸۹: ۷۰). همانطور که توضیح داده شد، روابط روسیه با آمریکا تأثیر مستقیمی بر برنامه‌های انتقال انرژی دریای خزر، نوع همکاری یا رقابت روسیه با ایران و دنبال کردن برنامه مشترک یا تکروری روسیه در این زمینه داشته است. موضوع حضور آمریکا در حوزه خزر از یک سو به عنوان دشمن مشترک با ایران و روسیه، به عنوان عاملی می‌شود که به نزدیکی دو کشور می‌انجامد. این نقطه‌ای است که ایران و روسیه گرچه می‌توانند در آن به توافق رسیده و به دلیل احساس خطر مشترک از سوی آمریکا، یا بازیگران منطقه‌ای چون ترکیه سیاستی نزدیک به یکدیگر را دنبال کنند، اما دلیلی که باعث می‌گردد این همسویی به شکل گسترده انجام نشود، انحصارطلبی روسیه در انتقال انرژی و بده بستان دو قدرت آمریکا و روسیه است.

۲-۵. نقش اروپا

در یک نگاه کلی غرب در تلاش است تا هم روسیه و هم ایران را از صحنه بازیگری منطقه کنار بگذارد. به‌خصوص که غرب پس از بحران‌های گرجستان و اوکراین به دنبال تنوع مسیرهای انتقال انرژی و امنیت انتقال آن می‌باشد، همچنین، ترس از قدرت‌گیری



ایران نیز مواردی است که باعث می‌گردد اروپا، ایران را از صحنه دور نگه دارد. بنابراین، در این نگاه تلاش روسیه و ایران برای در دست‌گیری اوضاع انرژی منطقه را می‌توان همسو و در رقابت با اروپا در نظر گرفت.

با توجه به اهمیت اهرم انرژی در بازی ژئوپلیتیک روسیه و غرب و کنترل کشورهای منطقه، مسکو از تمام ابزارهای موجود استفاده می‌کند تا همچنان کنترل‌کننده اصلی مسیرهای انرژی خزر آسیای مرکزی باقی بماند. روسیه به منظور تحقق این امر، از رقابت با ایران نیز فروگذار نمی‌کند و این وضعیتی است که در دهه ۹۰ میلادی به سود غرب تمام شد. برای نمونه، اروپا با همکاری ایالات متحد آمریکا و ترکیه در سایه رقیب روسیه و ایران بر سر تعیین مسیر خط لوله انتقال نفت حوزه دریای خزر (که روسیه می‌کوشید آن را به سوی شمال و از خاک خود به بازارهای مصرف هدایت کند و ایران تبلیغ می‌کرد که نزدیک‌ترین، امن‌ترین و ارزان‌ترین راه از خاک ایران می‌گذرد)، توانستند این خط لوله را از راه سوم و از خاور به باختر از قلمرو ترکیه به دریای مدیترانه برسانند و ایران و روسیه را از صحنه بازی کنار بگذارند (امیراحمدیان، ۱۳۸۷: ۸۹). در این تحلیل و با یک دید واقع‌بینانه باید گفت، هر اندازه اروپا بخواهد با کمک کشورهای چون ترکیه به انرژی خزر دست یابد، یا به تقویت کشورهای جداافتاده از شوروی پردازند، اما تمام این راه‌ها بدون حضور روسیه غیرممکن است و اروپا نیز مجبور به پذیرش آن است. این مسئله تا جایی برای روسیه اهمیت دارد که حتی ایران را نیز به عنوان رقیب خود می‌داند.

مسکو طرح‌هایی را برای هماهنگ کردن تلاش‌ها با تهران در بازار انرژی انجام داده است تا مطمئن شود که اروپایی‌ها نمی‌توانند با استفاده از ایران، وابستگی خود را به گاز روسیه کاهش دهند (Kasyanov, 2015: 11). روسیه فدراتیو طرح جایگزین «خط لوله ناباکو» برای انتقال گاز ایران و جمهوری آذربایجان - تحت عنوان جریان آبی را پیشنهاد دارد - و تلاش نمود از دستیابی مستقل اروپا به انرژی دریای خزر جلوگیری کند.

۱. در اکتبر سال ۲۰۰۲ پنج شرکت Botas, Bulgargaz, MOL, Transgaz, OMV Gas مطالعات اجرایی این پروژه را که هدف اصلی آن احداث یک خط لوله گاز جدید ناباکو (Nabucco Pipeline) بود بر عهده گرفتند. خط



شکل ۱. خط لوله گاز ناباکو. Source: Wikipedia, 2020.

روسیه نه تنها توسعه جریان آبی را پیشنهاد داد؛ بلکه خط انتقال انرژی جنوبی را نیز تحت نظر خود از طریق دریای سیاه و دور زدن ترکیه به بلغارستان هموار سازد. منافع روسیه محرک اصلی این طرح بود و به طور مستقیم با طرح خط لوله ناباکو رقابت می‌کرد. هدف اصلی، جلوگیری از انتقال گاز دریای خزر به طور مستقیم به وسیله خط لوله ناباکو به بازار اروپا از طریق دور زدن روسیه بود. اگر جریان آبی اجرا می‌گردید، خط لوله ناباکو اهمیت استراتژیک و همچنین تجاری خود را از دست می‌داد و روسیه می‌توانست، بر اروپا نفوذ داشته باشد و با استفاده از وابستگی انرژی به عنوان سلاح سیاسی علیه غرب و کنترل سیاسی بر قفقاز و آسیای مرکزی ادامه بدهد (Hartwell, 2016: 73-81). به واقع با این کار روسیه رقیب خود در منطقه یعنی ایران را در کنترل خود نگه می‌داشت و از استقلال و تبدیل شدن آن به ابرقدرت همانند خود جلوگیری می‌کرد.

همچنین، اروپا برای دستیابی به منابع انرژی جایگزین روسیه و در پی رقابت با آن برای انتقال انرژی‌های فسیلی آسیای مرکزی به اروپا است. در این صورت ایران برای

لوله ناباکو قرار بود بین میدان‌های گاز آذربایجان و بندر جیحان در ترکیه احداث شود و گاز طبیعی حوزه خزر را از طریق اروپا از طریق آذربایجان، گرجستان، ترکیه، بلغارستان، رومانی، مجارستان و اتریش به اروپا برساند.

سرمایه‌گذاری در انتقال انرژی از طریق ارمنستان و یا ترانزیت گاز ترکمنستان به ترکیه و اروپا و همچنین انتقال انرژی از طریق KTI یعنی قزاقستان، ترکمنستان به ایران فرصت مناسبی دارد اما به نظر می‌رسد روس‌ها از انتقال انرژی به اروپا موافق نیستند. آن‌ها حاضرند انرژی منطقه به سمت چین و آسیای جنوب شرقی برود و حتی مایلند در خط لوله ایران، پاکستان و هند سرمایه‌گذاری کنند و انرژی را به سمت شرق روانه کنند تا دست آن‌ها را در انحصار انرژی اروپا بازتر کند (گل‌افروز و سیمبر، ۱۳۸۸: ۸۳). بدیهی است که هدف‌ها و راهبردهای کلان روسیه در زمینه حفظ انحصار عرضه گاز به اروپا با یک ایران منزوی و در تحریم‌های بین‌المللی بسیار راحت‌تر میسر می‌شود. در واقع با تحقق سناریوی «حفظ تحریم‌ها علیه ایران»، روسیه اطمینان دارد که در عرصه سیاست بین‌الملل، ایران همچنان در حلقه راهبردی متحدان او باقی خواهد ماند. در همان حال خطرناک‌ترین رقیب بالقوه خود در زمینه خطوط انتقال گاز را نیز بدون اینکه متقبل هزینه‌ای شود، مهار می‌کند. با این شرایط، نگاه روسیه متوجه غرب می‌شود و در نتیجه، اروپا بدون داشتن مسیرهای جایگزین برای انتقال انرژی باید دوباره به روسیه چشم بدوزد. روسیه ترجیح می‌دهد تا با هر یک از اعضای اتحادیه اروپا به صورت جداگانه معامله کند نه به صورت گروهی. این مسئله می‌تواند به روسیه کمک کند تا قیمت‌های جداگانه‌ای را به کار گیرد و از هر کشور تا میزانی که امکان دارد هزینه دریافت کند (امیری و کرمی، ۱۳۹۶: ۲۹). به بیانی روسیه در عین حال که با جمهوری اسلامی ایران دارای مناسبات نزدیکی است اما یکی از اهداف اصلی آن از انعقاد قراردادهای نفت و گاز با ایران، دورنگه داشتن این کشور از آمریکا و متحدانش بوده است (Varol, 2013: 269). جفری منکاف در گزارش خود با عنوان امنیت انرژی اوراسیا سه رویه اصلی سیاست‌گذاری انرژی روسیه را معرفی می‌کند که بر امنیت انرژی اعضای اتحادیه اروپا آثار منفی داشته است. این تهدیدها عبارتند از: انحصار بخش انرژی روسیه، استفاده از انرژی برای پیگیری هدف‌های ژئوپلیتیک و تلاش برای متنوع‌سازی بازارهای مصرف (Mankoff, 2009: 5)، شیرخانی و شریفی، ۱۳۹۶: ۱۲۱). اینگونه سیاست‌ها از سوی روسیه، به معنای خطر مشترک برای اروپا و ایران نیز تعبیر می‌شود. با توجه به این نگاه، می‌توان این مورد را دریچه‌ای مهم برای نقش‌آفرینی ایران در نظر گرفت که سیاستی

غیرهمسو با روسیه را موجب می‌گردد. در واقع با این دید، ایران و روسیه به عنوان رقیب در تسخیر بازار انرژی محسوب می‌شوند.

از آنجا که بحران در صادرات گاز روسیه به کشورهای اروپایی تاکنون چندین بار تکرار شده است. با توجه به تجربه تلخ اروپا در این زمینه، اتحادیه اروپا در تلاش برای یافتن جایگزینی به جای روسیه است. جمهوری اسلامی ایران به عنوان دومین دارنده ذخایر گاز در جهان و مجاورت جغرافیایی با قفقاز، گزینه مناسبی برای انتقال گاز به اتحادیه اروپا است. تشدید اختلافات اوکراین و روسیه باعث قوت گرفتن انتقال انرژی ایران به اروپا از راه قفقاز می‌شود، طریحی که از آن با عنوان جریان سفید یاد می‌شود (عسگریان، ۱۳۹۲، ۲۹-۳۰). همچنین حضور اروپا در کنار آمریکا در منطقه می‌تواند از بار منفی حضور آمریکا که در تضاد با ایران است به میزان زیادی بکاهد و فرصت‌هایی برای ایران به وجود آورد؛ از جمله آن‌ها مسیری میانبر برای اروپا فراهم می‌شود تا به متنوع‌سازی مسیر انتقال انرژی دست یابد.

در صورت تعامل ایران با غرب بر سر برنامه هسته‌ای ایران و رفع نظام تحریم‌ها علیه ایران، از یک سو، این کشور می‌تواند وارد بازار بزرگ گاز اروپا شود و توانایی‌های خود را به فعلیت برساند و از سوی دیگر، اروپا به سوپاپ اطمینانی برای رهایی از سیاست‌های یک‌جانبه روسیه در زمینه عرضه گاز دست خواهد یافت. این وضعیت از سلطه‌گازی روسیه نسبت به اروپا خواهد کاست و می‌تواند به یک رقابت ژئوپلیتیک نوین بین این کشور با ایران منجر شود (امیری و کرمی، ۱۳۹۶: ۲۷-۲۸). اگر ایران با ایالات متحده آمریکا به توافق برسد، اروپا برای بستن قرارداد گازی با ایران آزاد خواهد بود و در نتیجه مسکو باید برای حفاظت از انحصار گازپروم به دنبال راه دیگری باشد (امیری و کرمی، ۱۳۹۶: ۲۶). همین‌طور باید اضافه کرد، در خط لوله ترانس کاسپین از بستر دریای خزر، امکان صادرات گاز آسیای مرکزی مستقل از ایران و روسیه وجود خواهد داشت که در این صورت هیچ منافع منحصربه‌فردی نخواهد شد. بنابراین، ایران می‌تواند پس از تحریم‌ها و با بهبود روابط سیاسی و اقتصادی با کشورهای عضو اتحادیه، این اتحادیه را متقاعد سازد که خط لوله از خاک ایران به ترکیه منتقل شود. این مسئله هم موجب تحکیم موقعیت ایران در آسیای مرکزی و هم سبب جلوگیری از وارد

آمدن آسیب‌های زیست محیطی به دریای خزر و تحکیم هر چه بیشتر روابط ایران با ترکیه و کشورهای اروپایی خواهد شد (نورعلیوند و گل محمدی، ۱۳۹۵: ۲۹). بنابراین، برداشته شدن تحریم‌ها به طور کامل و اعتماد دوباره کشورهای اطراف به صورت کامل از جمله مهم‌ترین راهکار برای در دستیابی به بازار منطقه و جهان می‌باشد که تا آن مرحله با توجه به رفتار غیرقابل پیش‌بینی رئیس‌جمهور آمریکا، دونالد ترامپ، به راحتی محقق نخواهد شد.

۳-۵. نقش بازار انرژی کشورهای منطقه‌ای

آغاز فعالیت خط لوله گاز «ناباکو» در منطقه دریای خزر در سال ۲۰۰۸ که در اثر همکاری دولت‌های منطقه خزر با دولت‌های فرامنطقه‌ای صورت گرفت، باعث حضور بازیگران فرامنطقه‌ای (ایالات متحده آمریکا و اتحادیه اروپا) در ژئوپلیتیک منطقه آسیای مرکزی و قفقاز شده است. خط لوله انرژی ناباکو، ژئوپلیتیک منطقه را به نفع بازیگران فرامنطقه‌ای (ایالات متحده آمریکا و اتحادیه اروپا) و به ضرر جمهوری اسلامی ایران و روسیه تغییر داده است (موسوی، بهادرخانی و موسوی، ۱۳۹۱: ۱۵۴). در این نقطه امکان همکاری میان روسیه و ایران در رابطه با مسیرهای انتقال انرژی وجود دارد. همانگونه که روسیه به دنبال متنوع‌سازی حضور خود در کشورهای چین هند و پاکستان است و ایران نیز به این کشورها نزدیک می‌باشد، روسیه می‌تواند از این همکاری بیشترین بهره را ببرد. دو کشور ایران و روسیه به شدت مخالف انتقال خط لوله‌های شرقی- غربی می‌باشند که مورد توجه کشورهای اطراف خزر است؛ اما مورد اختلاف دو کشور انتخاب مسیر شمالی توسط روسیه و ترجیح به مسیر جنوبی انتقال انرژی توسط ایران است.

به نظر می‌رسد، روسیه از «سلاح حمل و نقل» به ویژه در رابطه با جمهوری‌های شوروی سابق در آسیای مرکزی، استفاده می‌کند. دو مورد از این جمهوری‌ها، قزاقستان و ترکمنستان هستند که در امتداد دریای خزر واقع شده‌اند. این کشورها وابسته به خطوط لوله دوره‌های شوروی هستند تا گاز طبیعی خود را از طریق خاک روسیه صادر کنند. بنابراین، روسیه از انحصار خود در زمینه صادرات استفاده می‌کند و خرید گاز از

این دو کشور را با قیمت‌های پایین‌تر از ارزش بازار جهانی، و فروش آن به اروپا با قیمت‌های بالاتر انجام می‌دهد. سود حاصله برای پرداخت یارانه‌های مصرف داخلی گاز روسیه، که کمتر از ارزش بازار است، مورد استفاده قرار می‌گیرد. جای تعجب نیست که روسیه در مورد انواع خطوط لوله انرژی که منجر به مصرف کنندگان اروپایی می‌شود پیشنهادی پذیرفته می‌شود که از روسیه عبور کند. این دیدگاه روسیه نشان دهنده اهمیت امنیت انرژی برای این کشور است (Marksberry, 2011: 24). روسیه برای اینکه ایران وارد رقابت با این کشور در زمینه انرژی نشود چندین روش را می‌تواند اعمال کند: ۱. راهبرد باقیمانده برای روسیه این است که یا کنترل میدان‌های گازی یا خطوط لوله‌ای که ترکیه را تغذیه می‌کند را از راه گازپروم در کنترل بگیرد. ۲. اگر زیرساخت‌های ایران برای عرضه به دیگر کشورها کافی باشد، ایران دیگر نمی‌تواند به اندازه کافی گاز به اروپا عرضه کند و در نتیجه انحصار روسیه به خطر نمی‌افتد. برای رسیدن به این هدف، گازپروم در ساخت یک خط لوله برنامه‌ریزی شده از ایران به هند از راه پاکستان مشغول فعالیت شده است (امیری و کرمی، ۱۳۹۶، ۲۷).

بهترین انتخاب برای روسیه در راستای حفظ وابستگی اروپا به آن، اعمال کنترل بر قفقاز جنوبی است، زیرا این منطقه تنها راه برای تنوع‌بخشی مسیرهای انتقال انرژی برای روسیه محسوب می‌شود، به این طریق حتی اگر همه خطوط انتقال انرژی از طریق قفقاز جنوبی و دور زدن روسیه به طور مستقیم به اروپا برسد؛ روسیه هنوز در رابطه با داشتن کنترل بر منطقه نگران نخواهد بود و هنوز قدرت سازماندهی منابع انرژی و مسیرهای انتقال آن را خواهد داشت (کولایی، اسلامی و اصولی، ۱۳۹۵: ۱۲۳). همچنین، روسیه در درگیری‌هایی که شرکت می‌کند از جمله در گرجستان هدف خاصی را دنبال می‌کند. با هدف از دست دادن خط لوله، روسیه به طور مؤثر تلاش می‌کند تا خود را در موقعیتی قرار دهد تا بر خط لوله باکو-تفلیس-جیهان و دیگر خطوط تأثیر بگذارد و آسیب‌پذیری این مسیرهای تأمین انرژی را نشان دهد (Marksberry, 2011: 68). هدف اصلی روسیه از این اقدام تضمین انتقال بدون وقفه انرژی روسیه به غرب و به دست آوردن اهرم‌های اقتصادی و سیاسی در قبال این کشورها است. این راهبرد تاکنون بسیار موفق بوده است (میراشرفی دیگران، ۱۳۹۷: ۱۵۲). یکی از پیامدهای مهم رقابت‌های جدید

ژئوپلیتیک بین روسیه و آمریکا در اوراسیا برای کنترل و دستیابی به منابع انرژی و مسیرهای انتقال آن، تبدیل انرژی به اولویت اول سیاست خارجی اتحادیه اروپا در روابط با کشورهای همسایه و مناطقی همچون خاورمیانه و آسیای مرکزی و قفقاز است. این وضعیت فرصت مناسبی را پیش روی حوزه انرژی کشورهای منطقه از جمله ایران قرار داده است و در صورت طراحی و اجرای یک برنامه مناسب می‌توان از ظرفیت خطوط (نکا-ری) برای سوآپ نفت در جنوب و پیوستن به خط لوله گاز ناباکو از مسیر ترکمنستان-ایران-ترکیه و نیز خط لوله گاز قزاقستان-ترکمنستان-ایران و دیگر خطوط انتقال انرژی در راستای تأمین منافع ملی در منطقه قفقاز و دریای خزر گام برداشت (میراشرفی و دیگران، ۱۳۹۷: ۱۴۶). این همکاری‌ها می‌تواند به ضرر روسیه تمام شود. روسیه سعی می‌کند زیر ساخت‌ها و برنامه‌های ایران در زمینه انرژی و احداث خط لوله‌ها در ایران را در تحت کنترل خود نگه دارد تا از میزان ضرر و زیان رقابت خود با ایران کم کند. به خصوص که ایران نیز در حال حاضر از لحاظ اقتصادی قادر به شرکت در طرح‌های انتقال انرژی به تنهایی نمی‌باشد.

شرکت‌های روسی، به ویژه گاز پروس به عنوان بزرگترین شرکت گازی جهان و بازوی سیاست انرژی روسیه، سایه خود را از مرزهای روسیه تا مرزهای ایران، در سراسر جغرافیا از آسیای مرکزی (ترکمنستان و ازبکستان)، تا قفقاز جنوبی (ارمنستان و آذربایجان) با هدف ممانعت از شکل‌گیری مسیرهای جدید جایگزین گسترده‌اند. در این رابطه با احداث هرگونه خطوط لوله انرژی از طریق ایران و حتی معاوضه نفت کشورهای منطقه، برای صادرات از طریق ایران مخالفت نموده و با اجرای سیاست‌هایی حساب شده، ایران را از این بازار پرسود محروم می‌نمایند (مجتهدزاده و رشیدی نژاد، ۱۳۸۹: ۲۷۲). برای مثال ترکمنستان در دهه ۱۹۹۰ هرگاه راه‌های دیگر صدور گاز خود را به اروپا از جمله مسیر ایران بررسی کرد، سران مسکو برای هشدار به رهبران این کشور انتقال انرژی ترکمنستان به اروپا را مسدود می‌کردند تا ترکمن‌ها پیام مسکو را به وضوح درک کنند (پیشگاهی فر و جنیدی، ۱۳۸۹: ۷۶). در واقع ایران به عنوان بهترین و کوتاه‌ترین مسیر جایگزین، به‌عنوان رقیب روسیه در انتقال انرژی محسوب می‌شود، اما

کشورهای منطقه و همچنین اروپا همچنان به دنبال جست‌وجوی مسیری هستند تا انحصار روسیه و ایران را در این عرصه بشکنند.

از سویی کشورهای آسیای مرکزی با هدف متنوع‌سازی مسیرهای انتقال گاز خود و اتکای کمتر به روسیه، به ایران به عنوان یکی از مسیرهای انتقال صادرات گاز به بازارهای مصرف نگاه می‌کنند. به شکلی که در حال حاضر مسیر کورپژ-کردکوی از مسیرهای مهم انتقال گاز آسیای مرکزی در کنار شبکه‌ی خط لوله‌ی آسیای مرکزی است (طاهری و عابدی، ۱۳۹۷: ۳۶۷). آذربایجان در کنار دریای مازندران سواحل مناسبی دارد و بندر باکو امکانات مناسبی برای پهلوگیری و بارگیری و تخلیه انواع کالا برای شناورها فراهم نموده است؛ لکن دستیابی شناورها از سواحل مازندران به آب‌های آزاد مستلزم عبور از کانال ولگا-دن است که از حجم و تناژ کشتی‌ها محدودیت دارد و از جهت سیاسی و اقتصادی نیز عبور از آن مستلزم هماهنگی با روسیه و پرداخت عوارض عبور است. مسیر دیگر آذربایجان برای دستیابی به آب‌های آزاد، عبور از گرجستان و رسیدن به دریای سیاه یا عبور از گرجستان و ترکیه و اتصال به دریای مدیترانه است، استفاده از مسیر باکو-آستارا و خاک جمهوری اسلامی ایران نیز امکان بسیار مناسبی برای دستیابی آذربایجان به آب‌های آزاد فراهم می‌نماید که با وجود مزیت جغرافیایی و اقتصادی، به دلیل گرایش‌های سیاسی آذربایجان و ممانعت آمریکا، تاکنون مورد بهره‌برداری عمده قرار نگرفته است (حافظ نیا و افشردی، ۱۳۸۱: ۲۴-۲۵). بنابراین، وابستگی متقابل دولت‌های ساحلی دریای خزر در زمینه‌های مختلف، زمینه مناسبی برای همکاری‌های فزاینده و فعالیت مشترک فراهم می‌سازد. در نهایت، دستگاه دیپلماسی فعال و کارآمد کشورهای ساحلی می‌تواند در به حداکثر رساندن منافع و اهداف مشترک کشورهای همسایه آبی و خاکی نقش آفرینی کند.

نتیجه‌گیری

در این مقاله در پاسخ به سؤال پژوهش در رابطه با کیفیت رویکرد سیاست متقابل، منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای ایران و روسیه در مسئله انرژی دریای خزر، نشان داده شد که جمهوری اسلامی ایران و روسیه در بسیاری از موضوعات از جمله جلوگیری از نفوذ

قدرت‌های فرامنطقه‌ای به ویژه آمریکا همسویی دارند اما در چگونگی بهره‌برداری، کنترل و صدور منابع انرژی دریای خزر به عنوان رقیب یکدیگر محسوب می‌شوند. در این پژوهش اهداف جمهوری اسلامی ایران و روسیه فدراتیو در حوزه انرژی و مسیرهای انتقال، سیاست انحصارطلبی روسیه، ورود به بازار انرژی اروپا، مبارزه با مداخله‌گرایی قدرت‌های خارجی، حضور آمریکا، اروپا و نقش بازار انرژی کشورهای منطقه در الگوی دوستی و دشمنی این دو کشور موضوعاتی بودند که مورد بررسی قرار گرفت.

دو کشور قدرتمند جنوبی و شمالی دریای خزر، ایران و روسیه در سیاست‌گذاری‌ها و جهت‌گیری‌های مسئله انرژی و انتقال آن نقش کلیدی ایفا می‌کنند. با بیان اهمیت مسئله انرژی و انتقال آن در سیاست خارجی روسیه و نیز مسئله توانمندی این کشور در منطقه می‌توان به این نتیجه رسید که روسیه همچنان خواستار این است تا ابرقدرتی خود را در منطقه حفظ نماید. همچنین، جمهوری اسلامی ایران برای به حداکثر رساندن منافع و مصالح ملی خود در نظر دارد تا در معادله انرژی منطقه نقش پررنگ‌تری از خود نشان بدهد. همانگونه که گفته شد چنین اهدافی در سیاست دو کشور موجب می‌گردد تا یکدیگر را به عنوان رقیب ببینند و سعی کنند گوی سبقت در کسب بازار انرژی و تسلط بر خطوط لوله‌های انتقال انرژی را در دست گیرند. اما در کنار آن نمی‌توان از همکاری‌ها و اهداف مشترک دو کشور از جمله همکاری در ممانعت از حضور قدرت‌های خارجی و تسلط بر کشورهای حوزه خزر را نادیده گرفت. دو کشور با وجود هماهنگی در سیاست خود در مخالفت با موضوعاتی چون دخالت قدرت‌های فرامنطقه‌ای، به دنبال امتیازگیری برای خود در مقابل دیگری نیز می‌باشند ولی این امر مطلق نیست. زیرا سیاست خارجی روسیه ایجاب می‌کند تا به صورت مطلق مخالف و یا موافق هیچ امری در سیاست خارجی و تصمیم‌گیری‌های خود نباشد، بنابراین در عین حال که در یک موضوع دارای رویکردی مخالف با ایران است، به همان اندازه می‌تواند بیشترین بهره را در موضوع دیگر به دست آورد.

نکته مهمی که در این مقاله مورد بررسی قرار گرفت این است که سیاست روسیه اصولاً چندجانبه‌گرا و عمل‌گرا می‌باشد؛ این موضوع موجب شده است روسیه روابط

خود را در تمام عرصه‌ها با کشورها تا جایی پیش برد که منافع روسیه را حفظ کند. به عبارت دیگر روسیه تا جایی ایران را شریک خود می‌داند که همراهی کشورش با این کشور سود بیشتر برای آن به ارمغان آورد. همچنین، این کشور از روابط تیره و تار بین ایران با کشورهای غربی همچون آمریکا به نفع خود استفاده می‌کند. این کشور در مسئله انرژی و انتقال خطوط لوله نیز ایران را در کنار خود نگه داشته تا یک دشمن برای خود تبدیل نکند و آن را تحت کنترل خود قرار می‌دهد. روسیه گرچه در مناسبت‌های مختلف در کنار ایران بود و از این کشور حمایت به عمل آورده است اما با یارگیری ایران به دنبال این است تا از قدرت رقابت‌پذیری این کشور بکاهد و به خود وابسته نگه دارد و ضروری است سیاستمداران ایرانی به آن توجه ویژه داشته باشند. در واقع، بازی حاصل جمع صفر دوستی و دشمنی سستی میان ایران و روسیه، جای خود را به منطق حاصل جمع رقابت و همکاری بر اساس منافع ملی داده است. در نهایت می‌توان گفت که تحولات ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک در درون روسیه و عرصه بین‌الملل، این گونه به روسیه فهماند که هرگز منافع کلان خود را در سطح بین‌المللی، قربانی منافع خرد و جزئی خود نکند.

منابع

- احمدی لفورکی، بهزاد و فیروزه میررضوی (۱۳۸۳)، **راهنمای منطقه خزر و کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز جنوبی**، تهران: ابرار معاصر.
- اسلامی، مسعود (۱۳۹۱)، «دیپلماسی انرژی ایران و روسیه: زمینه‌های همگرایی و واگرایی»، **فصلنامه راهبرد**، شماره ۶۴، سال ۲۱: صص ۱۸۹-۲۲۰.
- امیر احمدیان، بهرام (۱۳۸۷)، «بحران گرجستان: طرف‌های درگیر، علت‌ها و پیامدها»، **اطلاعات سیاسی - اقتصادی**، شماره ۲۵۳-۲۵۴: صص ۱۰۳-۸۶.
- امیری، علی و کرمی، افشین (۱۳۹۶)، «تحلیل روابط سیاسی ایران و روسیه در عرصه بازار گاز اروپا»، **فصلنامه اوراسیای مرکزی**، دوره ۱۰، شماره ۱، بهار و تابستان: صص ۱۷-۳۳.
- پسندیده، سمیه (۱۳۹۳)، «همکاری‌های امنیتی ایران و روسیه: زمینه‌ها و چشم انداز»، **فصلنامه مطالعات راهبردی**، سال ۱۷، دوره ۱۷، شماره ۱: صص ۱۷۴-۱۵۵.

پیشگاهی فر، زهرا و رضا جنیدی (۱۳۸۹)، «ماهیت رفتار سیاسی روسیه در منطقه آسیای مرکزی و چالش‌های فراروی جمهوری اسلامی ایران»، پژوهش‌های جغرافیای انسانی، شماره ۷۲: صص ۶۳-۸۲.

جعفری، علی‌اکبر و وحید ذوالفقاری (۱۳۹۲)، «روابط ایران و روسیه، همگرایی یا واگرایی؟»، مطالعات اوراسیای مرکزی، سال ۶، شماره ۱۲، بهار و تابستان ۱۳۹۲: صص ۴۰-۲۱.

چشمه علایی، مهرداد (۱۳۸۴)، «جمهوری اسلامی ایران و تحولات حوزه قفقاز-فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی، سال چهارده، دوره ۴، شماره ۵۲: صص ۱۴۷-۱۷۶».

حافظنیا، محمدرضا و افشردی، محمدحسن (۱۳۸۱)، «تحلیل ژئوپلیتیک قفقاز: بستری برای تدوین سیاست خارجی مناسب‌تر در منطقه»، فصلنامه پژوهش‌های جغرافیایی، دانشگاه تهران، شماره ۴۲.

سیمبر، رضا و پادروند، مهدی (۱۳۹۷)، «چالش‌های سیاست خارجی روسیه در آسیای مرکزی»، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، دوره ۲۵، شماره ۱۰۱: صص ۸۵-۵۷.

سیمبر، رضا و گل افروز، محمد (۱۳۸۸)، «فرصت‌های مشترک ایران و روسیه در عرصه ژئوپلیتیک انرژی؛ وضعیت فعلی و چشم‌انداز»، راهبرد، شماره ۱۹: صص ۱۰۳-۷۶.

شیرخانی، محمدعلی و شریفی، مجید محمد (۱۳۹۶)، «ژئوپلیتیک انرژی، روسیه و دیپلماسی خط لوله ترکیه»، فصلنامه مطالعات اوراسیای مرکزی، دوره ۱۰، شماره ۱، بهار و تابستان: صص ۱۳۳-۱۱۷.

صادقی، شمس‌الدین و مرادی، سمیرا (۱۳۹۶)، «ایران پساتحریم و چشم‌انداز ائتلاف راهبردی با روسیه»، پژوهش‌های راهبردی سیاست، سال ۵، شماره ۲۰: صص ۲۱۶-۱۸۹.

طاهری، ابراهیم و عابدی اردکانی، محمد (۱۳۹۷)، «مثبت‌اندیشی کشورهای آسیای مرکزی نسبت به جمهوری اسلامی ایران با تکیه بر موضوع هسته‌ای»، فصلنامه اوراسیای مرکزی، دوره ۱۱، شماره ۲: صص ۳۷۹-۳۶۱.

طاهری، ابوالقاسم و فرهمند، بهزاد (۱۳۹۳)، «نقش تعامل و تقابل سیاست خارجی آمریکا و روسیه در توسعه منطقه قفقاز جنوبی: مطالعه موردی انرژی»، **فصلنامه تخصصی علوم سیاسی**، سال دهم، شماره بیست و نهم: صص ۱۳۸-۱۸۱. طریقی، نوشین و طاهری، ابوالقاسم (۱۳۹۸)، «دیپلماسی انرژی در اسناد راهبردی سیاست خارجی ایران»، **فصلنامه سیاست جهانی**، دوره هفتم، شماره ۴: صص ۲۸۲-۲۶۱.

عسگریان، حسین (۱۳۹۴)، **چشم انداز روابط ایران و روسیه**، تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران. فرجی راد، عبدالرضا و صالحی دولت آباد، روح‌الله (۱۳۹۶)، «اهمیت نقش انرژی در سیاست خارجی روسیه»، **فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز**، شماره ۹۸: صص ۳۳-۶۶.

فرشادگهر، ناصر و لطیفی، علی (۱۳۹۱)، «تنظیم سیاست خارجی ایران در قبال مسئله دریای خزر با تاکید بر سند چشم انداز»، **دو فصلنامه ایران و ارواسیا (ایراس)**، سال ۶، شماره ۸: صص ۱۵۷-۱۳۱.

کولایی، الهه، محسن اسلامی و قاسم اصولی (۱۳۹۵)، «کنشگری امنیتی روسیه در قفقاز جنوبی»، **فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز**، شماره ۹۵: صص ۱۳۶-۹۷. مجتهدزاده، پیروز و رشیدی نژاد، احمد (۱۳۹۰)، «رقابت روسیه با ایران در حوزه انرژی مناطق آسیای مرکزی-خزر و قفقاز»، **راهبرد**، شماره ۲۵، بهار: صص ۲۷۶-۲۶۶. مرادی، سید مهدی و فرشته بهرامی پور (۱۳۹۶)، «راهبرد انرژی روسیه: ضرورت همکاری با اوپک»، **فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز**، شماره ۱۰۰: صص ۱۴۷-۱۷۲. مطلبی، مسعود، سیدمحمدرضا موسوی و حسین علی توتی (۱۳۹۳)، «سیاست جمهوری اسلامی ایران و اتحادیه‌ی اروپا در قفقاز جنوبی: تقلیل‌گرایی یا همکاری جویی»، **مطالعات اوراسیای مرکزی**، دوره ۷، شماره ۲: صص ۳۷۴-۳۵۵.

موسوی، سید محمد، محمدرضا بهادرخانی و سید محمدرضا موسوی (۱۳۹۱)، «تأثیر جایگاه خطوط لوله انرژی بر ژئوپلیتیک منطقه آسیای مرکزی و قفقاز»، **فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز**، شماره ۸۰: صص ۱۶۹-۱۴۷.

مهدیان، حسین و فخری، سیروس (۱۳۹۱)، «ژئوپلیتیک انرژی ایران و امنیت انرژی غرب»، **پژوهش‌های جغرافیایی**، دوره ۴۴، شماره ۴: صص ۶۴-۴۵.

میراشرفی، سید نورالله، داود کیانی و علی شیرخانی (۱۳۹۷)، «بررسی تطبیقی سیاست آمریکا و روسیه در قبال امنیت انرژی در قفقاز جنوبی»، **فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل**، سال ۱۱، شماره ۴۳: صص ۱۶۵-۱۲۹.

میرفخرایی، سیدحسین (۱۳۹۴)، **اتحادیه اقتصادی اوراسیا و الزامات ژئواکونومیک آن برای ایران، فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل**، سال ۸، شماره ۳۲: صص ۱۴۳-۱۷۵.

نورعلیوند، یاسر و گل محمدی، ولی (۱۳۹۵)، «ایران و مسیر گاز جنوبی به اروپا»، **فصلنامه روابط خارجی**، سال هشتم، شماره چهارم: صص ۳۶-۷.

نوری، علیرضا (۱۳۸۶)، «راهبرد ابرقدرت انرژی در سیاست خارجی روسیه»، **فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز**، شماره ۱۹: صص ۳۱-۲۷.

هادی زاده، محمود و عزت اله عزتی (۱۳۹۳)، «نقش ژئواکونومی در اهداف استراتژیک ایران در قرن بیست و یکم جهان» **فصلنامه جغرافیای سرزمین**، سال ۱۱، شماره ۴۴: صص ۱-۱۲.

یوسفی جویباری، محمد و فولادی، فرهاد (۱۳۹۸)، «بررسی سیاست خارجی اتحادیه اروپا در قبال جمهوری اسلامی ایران (۱۳۸۴ تا ۱۳۹۷)»، **فصلنامه سیاست خارجی**، دوره ۸، شماره ۱: صص ۲۹۴-۲۶۹.

Amirahmadi, Hooshang (1999), "The Political Risks of Various Pipeline Routes in the Caspian Basin, A Great Game No More: Oil, Gas And Stability In The Caspian Sea Region", **Policy Paper of the SPD Parliamentary Group in the German**, Washington, DC.

Bahgat, gawdat (2003), **American Oil Diplomacy in the Persian Gulf and the Caspian Sea**, University Press of Florida, Available 20/7/2020 at: <http://www.upf.com>.

- British Petroleum (BP) (2015), "Statistical Review of World Energy 2015", Available 17/1/2016 at: <http://www.bp.com/statisticalreview>.
- Chan Mignonne Man jung (2011), Geo-Economic Challenges for the Asia-Pacific Region in the Post-Crisis Governance and Taiwan's Roles in the Region, Asia Pacific Security Forum.
- Gaddy, C., & Andrew C.Kuchins (2008), **Putin's Plan In Global Powers in the 21st Century: Strategies and Relations**, Lennon and Amanda Kozlowski(eds.) Cambridge: the MIT press, pp.201-216.
- Ghoreishi, Shahed (2014), "How Iran can save Europe from Russian Energy Dominance", available at: <http://www.internationalpolicydigest.Org>.
- Hartwell, Christopher (2016), "Economic Relations between the EU and Russia: Sanctioning Failure?", Avoiding A New 'Cold War': The Future of EURussia Relations in the Context of the Ukraine Crisis, Special Report SR020, Available at: <http://www.lse.ac.uk/IDEAS/publications/reports/pdf/LSE-IDEASAvoiding-a-New-Cold-War.pdf>
- Hurrell, Andre (2009), **Global Order: Power, Values & the Constitution of International Society**, Oxford, New York: Oxford University Press.
- Kasyanov, Nikolay (2015), "Understanding Revitalization of Russian-Iranian Relations", **Carnegie Endowment for International Peace**. No 16/2.
- Laruelle, Arlene (2012), "Russia is Delicate Matter? The View Form Central Asia of Putin, Commitment to the Region", May, Available at: www.centralasiaprogram.org.
- Laumlin, Murta (2006), "Gasprom as a Transational Corporation and Centra Asia and the Caucasus", **Central Asia and the Caucasus**, Vol. 42, No. 6, pp. 18- 40.
- Mankoff, Jeffrey (2009), "Eurasian Energy Security", Council Special Report,
- Marksberry, Brian Robert (2011), **Russian Foreign Policy in The South Caucasus**, Submitted to the Faculty of Miami University in partial fulfillment of the requirements for the degree of Master of Arts Department of Political Science, Miami University, Advisor Dr. Karen Dawisha, Reader Dr. Gulnaz Sharafutdinova and Dr. Walt Vanderbush, UK: Oxford, Ohio.
- Milner, Helen and Moravcsik, Andrew (2009), **Power, Interdependence, and Non-State Actors in World Politics**. Princeton: Princeton University Press.
- Moravcsik, A. (1997), Taking Preferences Seriously: A Liberal Theory of International Politics. **International Organization**, 51(4): 513-553.
- Nevins, Joseph (2004), "Resource Conflicts in a New World Order", **Geopolitic**, Vol 9, No.1. No. 43, Available at: kms2.isn.ethz.ch/serviceengine/.../2009-02_Eurasia_CSR43.pdf
- Proedrou, Filippou (2018), "Russian Energy and Structural Power in Europe", **Europe-Asia Studies**, Vol. 70, No 1, pp. 50-65.
- Ruseckas Laurent (1999) ,The Caspian Energy Resources and the World's Energy Needs, A Great Game No More: Oil, Gas And Stability In The Caspian Sea Region", **Policy Paper of the SPD Parliamentary Group in the German**, Washington, DC.

- Sonnleitner, Dominik (2016), "Russia's Backyard – Unresolved Conflicts in the Caucasus", **Politics in Central Europe**, Vol. 12, No. 1, pp. 83-94.
- Varol, Tugce (2013), **The Russian Foreign Energy Policy**, Macedonia: European Scientific Institut.
- Wallander, Celeste A. (2008), Russian Transimperialism and its Implications. In *Global Powers in the 21st Century: Strategies and Relations*, Alexander T.J.
- Wikipedia, the free encyclopedia (2020), Nabucco pipeline, Available 20/7/2020 at: https://en.wikipedia.org/wiki/Nabucco_pipeline.

